

دکتر دیوید باوئر، مطالعه استقرایی کتاب مقدس، سخنرانی ۲۵، یعقوب ۳: ۱۳-۱۸

دیوید باوئر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیوید باور و تدریس او در مورد مطالعه کتاب مقدس به روش استقرایی هستم. این جلسه ۲۵، یعقوب ۳: ۱۳-۱۸ است.

همانطور که اشاره کردیم، مسلماً در قلب این بخش، از آیات ۱ تا ۳: ۱ تا ۴: ۱۲، آیات ۱۳: ۳ تا ۱۸ قرار دارند، که بحث تقابل بین حکمت آسمانی و حکمت از پایین است.

و بنابراین، آنچه واقعاً اینجا داریم، مقایسه‌ی نصایح در آیات ۱۳ تا ۱۴ با اثبات آن نصایح در آیات ۱۵ تا ۱۸ است. و در واقع، متوجه خواهید شد که این متن بر اساس کیاسم (ارتباط دو جنس) ساختار یافته است، بنابراین، او در نصایح با کسی شروع می‌کند که در میان شما خردمند و فهمیده است و با زندگی خوب خود، اعمال خود را نشان می‌دهد، اعمال حکمت، اعمال خود را در حلم حکمت.

اما، در مقابل، اگر حسادت تلخ و جاه‌طلبی خودخواهانه دارید، مغرور و متکبر نباشید، نباشید، نباشید، فخر نروشید و با حقیقت در تضاد باشید. و سپس، همانطور که خواهیم دید، وقتی به اثبات می‌رسد، او اثبات را با توصیف این خرد منفی از پایین که شامل حسادت تلخ و جاه‌طلبی خودخواهانه است، آغاز می‌کند. و سپس، در نهایت، به توصیف خردی که از بالاست، یعنی این آبا، به جنبه مثبت برمی‌گردیم.

و دوباره، او می‌خواهد حکمت را از بالا القا کند. و به همین دلیل است که او با آن شروع می‌کند و با آن به پایان می‌رساند. این یک چیز مهم است.

و سپس به عنوان مقایسه، و به شیوه‌ای نسبتاً فرعی، او درباره حکمتی که از پایین می‌آید صحبت می‌کند. اما البته، علاوه بر استفاده از زبان، یکی دیگر از ویژگی‌های آموزش، حکمت است. زبان ابزار رسمی آموزش است.

حکمت شامل محتوای مادی تعلیم است. بنابراین، باز هم، اگرچه او مسائل دیگری را در ذهن دارد، بسیار کلی‌تر از تعلیم، این مفهوم از تعلیم که در نصیحت ۳.۱ مطرح شده بود، همچنان وجود دارد و به نوعی بر آنچه او در کل این بخش می‌گوید، سایه افکنده است. ظاهراً برخی از معلمان، و شاید دیگران در کلیسا نیز ادعا می‌کردند، یا حداقل یعقوب فکر می‌کرد که ممکن است تمایل به ادعای آنها داشته باشند، که حکیم و فهمیده هستند.

کیست که در میان شما حکیم و فهمیده باشد؟ این، البته، شامل خودستایی می‌شد، خودستایی‌ای که با حسادت و جاه‌طلبی خودخواهانه مرتبط بود. در واقع، این ابراز حسادت و جاه‌طلبی خودخواهانه است که به نوبه خود منجر به بی‌نظمی، هرج و مرج و انواع شرارت‌ها شد. حال، از قضا، آنها در همان فرآیند ادعای حکمت، نشان دادند که ماهیت واقعی حکمت، یعنی فروتنی را درک نکرده‌اند.

کیست که در میان شما حکیم و فهمیده باشد؟ با زندگی نیکوی خود، اعمال خود را در فروتنی حکمت نشان دهد. اما اگر در دل خود حسادت تلخ و جاه‌طلبی خودخواهانه دارید، فخر مفروشید و با حقیقت دروغ‌نگوید. البته حکمت به دانستن حقیقت و عمل به آن مربوط می‌شود.

این نشان می‌دهد که چنین حکمتی اصلاً حکمت نیست. به حقیقت مربوط نمی‌شود، بلکه به باطل مربوط می‌شود. حال، شما البته نکات اصلی خاصی را که در اینجا در مورد حکمتی که از بالا و حکمتی که از پایین است، مطرح شده است، دارید.

اولین چیزی که ممکن است به آن توجه کنیم این است که حکمتی که از بالا می‌آید، فعال است. این حکمت شامل اعمال می‌شود، در حالی که حکمتی که از پایین می‌آید صرفاً کلامی است. همانطور که گفتیم، این اولین تضادی است که او در اینجا مطرح می‌کند.

حکمت از بالا و حکمتی که از پایین است، حکمت حقیقی در مقابل نوعی حکمت کاذب. در واقع، او حتی در اینجا از کذب در این زمینه صحبت می‌کند. اما اولین تفاوت این است که حکمتی که از بالاست، فعال است.

او می‌گوید که این شامل اعمال می‌شود، در حالی که آنچه از پایین است صرفاً گفتار است. همانطور که ایمان بدون اعمال مرده است، حکمت بدون اعمال نیز مرده است. بنابراین، او در اینجا در آیه ۱۳ می‌گوید، با زندگی خوب خود، اعمال خود را در حلم حکمت نشان دهد.

این یک اشاره واضح است و ارتباط روشنی با آیه ۱۸:۲ دارد. اما کسی خواهد گفت، شما ایمان دارید و من اعمال دارم؛ ایمان خود را جدا از اعمالتان به من نشان دهید، و من، با اعمالم، ایمانم را به شما نشان خواهم داد. همانطور که ادعای ایمان بدون اعمال، نشان‌دهنده ایمان غیراصیل است، ادعای حکمت بدون اعمال نیز نشان‌دهنده حکمت غیراصیل است. این، هرگونه ادعای حکمت اصیل را باطل می‌کند.

باز هم، تضاد بین گفتار صرف در مقابل عمل است. و ضمناً، این گفتار صرف در اینجا واقعاً شامل لاف زدن. تو خالی است. لاف نزنید و دروغ نگویند؛ به حقیقت وفادار باشید.

است، تا حدودی prauteti، حال، فراتر از آن، حکمتی که از بالاست، با فروتنی مشخص می‌شود. این فروتنی، در مقابل حکمتی که از پایین است، که با غرور و خودستایی مشخص می‌شود. او می‌گوید، با زندگی خوب خود بگذارید اعمال خود را در فروتنی حکمت نشان دهد.

اما اگر در دل خود حسادت تلخ و جاه‌طلبی خودخواهانه دارید، فخر نفروشید و با حقیقت دروغ نگویند. است. حال، فروتنی واقعاً در اینجا مهم است که prauteti، حکمت واقعی شامل نشان دادن اعمال با فروتنی. البته اصطلاحات کلیدی را به خوبی درک کنیم.

فروتنی، قبل از هر چیز، به نگرش نسبت به خود مربوط می‌شود. فروتنی در سنت کتاب مقدس شامل درک درست و دقیقی از خود، به ویژه در مورد محدودیت‌ها است. محدودیت‌ها هم در رابطه با خدا و هم در رابطه با افراد دیگر.

این در واقع شامل امتناع از طرح ادعاهای خود در مواجهه با شناخت تعالی و غایت خداوند و کفایت منحصر به فرد اوست. امتناع از طرح ادعاهای خود، برای تثبیت یا افزایش اعتبار خود، برای کسب نام و نشان، برای فخرفروشی، یا برای به چنگ آوردن یا به دست آوردن چیزی برای خود. به دست آوردن، به چنگ آوردن.

این در مقابل استقلال و اتکا به نفس قرار می‌گیرد. در واقع، در فصل ۴، آیه ۷ به این موضوع خواهیم پرداخت. بنابراین، همانطور که او در آنجا می‌گوید، خود را تسلیم خدا کنید. و دوباره، در آیه ۱۰، خود را در برابر خداوند فروتن کنید، و او شما را سرفراز خواهد کرد.

اما همچنین درک درست و دقیقی از خود، نه تنها از نظر امتناع از طرح ادعاهای خود، بلکه همچنین؛ فروتنی، از نظر درک درست و دقیقی از خود در رابطه با خدا نیز اهمیت دارد. از نظر رابطه با خدا یا به سوی خدا خود را در تسلیم در برابر خدا و توکل به خدا نشان می‌دهد. باز هم، همانطور که اشاره کردیم، در مقابل نوعی استقلال یا اتکا به نفس.

حال، یکی از دلایلی که من همین چند لحظه پیش، در فصل ۴، آیات ۷ تا ۱۰، به این موضوع اشاره کردم، این باور است که آنچه او در اینجا در مورد حکمت از بالا در آیات ۱۳ تا ۱۸ می‌گوید، در آیات فصل ۴، به ویژه آیات ۷ تا ۱۰، به طور خاص بیان می‌کند. بنابراین، آن فروتنی در اینجا، فروتنی حکمت، به صورت تسلیم در برابر خدا، تسلیم فروتنانه در برابر خدا و اعتماد فروتنانه به خدا، رد استقلال و اتکا به نفس بیان می‌شود. اما همچنین، نسبت به دیگران، یعنی درک درست و دقیق از خود، به ویژه محدودیت‌های آن در برابر دیگران، به طوری که منجر به آرامش و ملایمت در مقابل قاطعیت خشونت‌آمیز و تند می‌شود.

بنابراین، واقعاً، به نظر من، حکمت از پایین در بندهای ۴.۱ تا ۵ به تفصیل بیان شده است. چه چیزی باعث جنگ می‌شود؟ چه چیزی باعث جنگ در میان شما می‌شود؟ آیا این هوس‌های شما نیستند که در اعضای شما در حال جنگ هستند؟ شما آرزو می‌کنید و ندارید، بنابراین می‌کشید. شما طمع می‌کنید و نمی‌توانید به دست آورید، بنابراین می‌جنگید و جنگ به راه می‌اندازید. باز هم، این عمل فروتنی مستلزم انکار چنگ زدن به خودمان است.

شما طمع می‌کنید و نمی‌توانید به دست آورید، پس می‌جنگید و می‌جنگید. شما ندارید، زیرا درخواست نمی‌کنید. شما درخواست می‌کنید و دریافت نمی‌کنید، زیرا به اشتباه درخواست می‌کنید تا آن را صرف هوس‌های خود کنید، از این قبیل چیزها.

در واقع، فروتنی مستلزم جدی گرفتن دیگران بیش از خودمان است. حال، در اینجا دوباره، ضمناً، او مفهوم زبان را مطرح می‌کند، می‌گوید، او در مورد حکمت از پایین صحبت می‌کند که به صورت لاف زدن‌های توخالی بیان می‌شود. بنابراین، این نه تنها شامل صرفاً گفتار، بلکه گفتار نامناسب نیز می‌شود.

این یکی از گناهان زبان است. حال، این غرور و خودستایی، واقعاً همانطور که او ادامه می‌دهد و آن را اینجا توصیف می‌کند، و اینجا می‌توانیم به اسلاید بعدی برویم. شما اثبات این نصیحت را دارید، به طوری که او در مورد ویژگی حکمت زمینی صحبت می‌کند، و سپس، به عنوان مقایسه، در آیات ۱۵ و ۱۶ آمده است، و سپس به عنوان مقایسه در آیات ۱۷ تا ۱۸، ویژگی حکمت آسمانی را بیان می‌کند.

اما او در آیات ۱۵ و ۱۶ در مورد ویژگی حکمت زمینی می‌گوید، که البته در آن صورت ثابت می‌شود که از بالا نیست. الهی نیست؛ بلکه زمینی، غیرروحانی و حتی شیطانی است. بنابراین، او در اینجا می‌گوید، اول از همه او در مورد اینکه با حسادت مشخص می‌شود صحبت می‌کند. آیه ۱۴ این را واقعاً در آیه ۱۴ از قبل پیدا می‌کنید، اما اگر حسادت تلخ و جاه‌طلبی خودخواهانه در قلب خود دارید، فخر نکنید و به حقیقت دروغ نگویند.

این حکمت از بالا نازل نمی‌شود، بلکه زمینی، غیرروحانی و شیطانی است. زیرا هر جا حسادت و جاه‌طلبی وجود داشته باشد، در واقع با این شهادت از پایین، شاهد تکرار حسادت و جاه‌طلبی خواهید بود. زیرا هر جا حسادت و جاه‌طلبی وجود داشته باشد، در هر عمل زشتی اختلال ایجاد خواهد شد.

است. در واقع، کلمه حسادت یا رشک ما بیشتر یک آوانگاری (zelos) خب، کلمه حسادت، البته، زلوس که در اینجا به معنای حسادت است. زلوس در واقع به غیرت (zelos) است تا ترجمه کلمه یونانی زلوس

مربوط می‌شود، و حسادت شامل غیرت خودمحورانه، غیرت برای خود، مشغولیت با خود و حقوق ویژه خود است.

مسائلی که در مورد حسادت و غیرت باعث اختلاف می‌شوند، به شخصیت‌ها مربوط می‌شوند. در واقع، دلیل اختلاف آنها این است که به شخصیت‌ها مربوط می‌شوند. بنابراین، لزوماً رقابت، غیرت برای دغدغه‌ها و منافع شخصی را در بر می‌گیرد.

حالا، او این را بسط خواهد داد، به خصوص وقتی که در فصل‌های ۴.۱ تا ۴ به روابط اجتماعی مربوط می‌شود. اما این، البته، شامل یک طنز است زیرا این نوع حسادت شامل اشتیاق برای ارتقای منافع خود است در حالی که همیشه ادعا می‌شود که این یک حکمت متعالی الهی است. همچنین، شامل جاه‌طلبی خودخواهانه، اریثیا، می‌شود که در واقع شامل کسب مال برای خود است. این حسادت از اشتیاق برای خود به سمت کسب مال برای خود حرکت می‌کند، که ناشی از میل به پیشرفت، چه از نظر شهرت یا مقام و چه از نظر دارایی است.

و دوباره، او تغییراتی را در هر دوی اینها ایجاد خواهد کرد، به خصوص در مورد دارایی‌ها، می‌دانید، جایی که او این جاه‌طلبی خودخواهانه را به طمع در آیات ۴:۱ تا ۴ مرتبط می‌کند. اما توجه کنید، او می‌گوید، اگر در قلب خود حسادت و جاه‌طلبی خودخواهانه دارید، این یک مشکل اساسی است. این یک مشکل قلبی است که البته به آن مربوط می‌شود، زیرا او در مورد قلب صحبت می‌کند، البته به جایگاه اراده، تفکر و احساسات مربوط می‌شود. این یک مشکل اساسی و ریشه‌دار است که نیاز به یک راه حل اساسی دارد.

مشکل در نهایت از زبان نیست. همانطور که او در آیات ۳:۱ تا ۱۲ بحث کرده است، مشکل در نهایت از زبان نیست. از قلب است.

چنین موقعیتی مستلزم توبه است، فصل ۴، آیات ۷ تا ۱۰. بنابراین، حکمت، موضوعی مربوط به اراده‌ی ذاتی است. صرفاً یک امر واقعی نیست؛ از برخی جهات، حتی اساساً یک امر شناختی هم نیست.

مطمئناً منحصراً یک نوع موضوع شناختی نیست، بلکه در واقع با تفکر، احساسات و اراده که همگی به هم پیوسته‌اند، یعنی همان مجموعه پیچیده‌ای که در انسان‌شناسی کتاب مقدس به عنوان قلب از آن یاد می‌شود مرتبط است. حکمت یک موضوع است، به خصوص همانطور که در این متن ارائه شده است، موضوعی مربوط به اراده اساسی است. تغییر شخصیت، تغییر اراده، مورد نیاز است.

و بنابراین، شما اینجا نصیحتی دارید: از فخر فروشی دست بردارید، از ادعای الهام گرفتن از حکمت خدا دست بردارید. حال، او همچنین این حکمت از پایین را به عنوان حکمتی زمینی توصیف می‌کند، در مقابل حکمت حقیقی که از بالا نازل می‌شود، که آسمانی است. او می‌گوید، این حکمت از بالا نازل نمی‌شود، بلکه زمینی است.

حال، بخشی از ادعای خردمند بودن، حداقل در حلقه‌هایی که جیمز در آنها حضور داشت، ادعای داشتن حکمت متعالی الهی بود. به عبارت دیگر، جامعه مسیحی که جیمز در آن سفر و فعالیت می‌کند، واقعاً حکمت را به عنوان یک واقعیت الهی، یک واقعیت متعالی درک می‌کند. و این مباهات واقعاً شامل مباهات به حکمتی بود که یک واقعیت الهی یا متعالی بود اما هیچ یک از نشانه‌های الهی را در خود نداشت.

هیچ یک از نشانه‌های تعالی را ندارد. از بالا نازل نمی‌شود، همانطور که حداقل به طور ضمنی ادعا شده بود، بلکه زمینی است. یعقوب اشاره می‌کند که به هیچ وجه از جانب خدا نمی‌آید. این نوع حکمت به هیچ وجه از جانب خدا نمی‌آید.

این صرفاً یک کپی از حکمت آسمانی حقیقی و در عین حال یک کپی ضعیف است. کپی‌ای که کاملاً جوهره، حقیقی حکمت را اشتباه می‌فهمد، تلاشی مضحک برای کپی کردن حکمتی که از جانب خداست و به گفته او، فراتر از آن، غیرمعنوی است. روان، غیرمعنوی در مقابل معنوی

یعنی، و اگرچه اینجا از «س» کوچک استفاده شده است، و احتمالاً درست است، در متن مسیحیت اولیه و در عهد جدید، وقتی این نوع زبان را دارید که مثلاً غیرروحانی است، واقعاً این ایده را با خود به همراه دارد که در این مورد، همانطور که می‌گوییم، کلمه «پسوکیکه» است، یعنی از روح القدس نیست. دلیل اینکه این حکمت بسیار عجیب و غریب است این است که از انسان‌ها ناشی می‌شود، با تأکید بر سقوط و بیهودگی انسان‌ها. باز هم، ۲:۳، زیرا همه ما زیاد می‌لغزیم

تلاش می‌کند تا بر اساس قدرت انسانی به این خرد دست یابد. من همین چند لحظه پیش به پاول ریس اشاره کردم. این همان چیزی است که پاول ریس در مورد این کلمه غیرمعنوی در اینجا می‌گوید و خردی را توصیف می‌کند که از بالا نیست، بلکه از پایین است

او می‌گوید که این‌طور بیان می‌کند، شما تحت کنترل فرآیندهای روانی انسان غیرمسیحی، یعنی تکانه‌های کم و بیش پالایش‌شده‌ی غریزه، هستید و نه ذهن و روح مسیح. شما تحت کنترل امر روانی، پسوکیکوس، هستید این کلمه‌ای است که ما کلمه انگلیسی خود، روانی، را از آن گرفته‌ایم. شما تحت کنترل فرآیندهای روانی انسان غیرمسیحی، یعنی تکانه‌های کم و بیش پالایش‌شده‌ی غریزه، هستید و نه ذهن و روح مسیح. اما بعد او ادامه می‌دهد و می‌گوید، در نهایت، و می‌گوید اینجا، و به نظر من، اوج این فهرست، قطعاً شیطانی است

این کلمه‌ای است که او اینجا در آیه ۱۵ به کار می‌برد. این کلمه شیطانی است، آیه ۱۶. در واقع، باید بگوییم آیه ۱۵، در انتهای آیه ۱۵،

به عبارت دیگر، همانطور که او گفت، در مورد زبان، همانطور که او در مورد این نوع حکمت می‌گوید، متعالی است. قدرت شخصی و مودی تاریکی در آن در حال کار است. حال، یعقوب نمی‌توانست کاری بیش از آنچه، انجام داده است انجام دهد تا نیروی مخرب زندگی و زبانی را که توسط منافع خودخواهانه انگیزه می‌گیرد، نشان دهد.

او تأثیر این امر را در آیه ۱۶ بیان می‌کند. زیرا هر جا که حسادت و جاه‌طلبی وجود داشته باشد، بی‌نظمی و هر عمل زشتی در آنجا خواهد بود. بی‌نظمی و هر عمل زشتی

به معنای هرج و مرج، استفاده می‌کند. این فرض را بر این می‌گذارد که، akatastasia دوباره، او اینجا از اسم خدا، خدای نظم و خدای عدالت است. هر چیزی که این نوع عواقب را داشته باشد، باید شیطانی باشد

و باز هم، تا جایی که به جیمز مربوط می‌شود، خوبی و خوبی خدا با سادگی، تمامیت و انسجام مشخص می‌شود. در مقابل خوبی خدا، ویژگی اساسی شر در بی‌نظمی و هرج و مرج است. در این صورت بی‌نظمی، چه اجتماعی و چه شخصی، وجود خواهد داشت، هیچ صلحی وجود نخواهد داشت و هر عمل زشتی انجام خواهد شد

حال، این یک دلیل است، این واقعیت که او این حکمت از پایین را به این شکل توصیف می‌کند، هر عمل زشتی، یکی از دلایلی است که من فکر می‌کنم آیات ۱۳ تا ۱۶ اینجا، و باید بگوییم ۱۷، و ۱۳ تا ۱۸، کلی است و سپس جزئی شده و همچنین علت اعمال زشت خاصی است که او هم در آیات ۱ تا ۱۲ توصیف می‌کند، و در آیات ۱ تا ۶ و همچنین در آیات ۱۱ و ۱۲ به بحث در مورد آنها ادامه خواهد داد. اما حکمت اصیل شامل آن

می‌شود، و او البته در آیات ۱۷ و ۱۸ به توصیف آن می‌پردازد، حکمت از بالا ابتدا خالص، بسیار جالب، ابتدا خالص، سپس صلح‌آمیز، ملایم، پذیرای استدلال، پر از رحمت و ثمرات خوب، بدون عدم قطعیت یا ریا است، و سپس او همچنین صحبت می‌کند، حرکت می‌کند، همانطور که در مورد توصیف حکمت از پایین انجام داد، اکنون نیز به روشی موازی همانطور که انجام می‌دهد، او با حکمت، توصیف حکمت از بالا، حرکت می‌کند، او از او در آیه ۱۸ در مورد ویژگی‌هایی به این مضمون صحبت می‌کند که از هر عمل زشتی به دور و در تضاد با بی‌نظمی است، و در مورد حکمتی که از بالاست می‌گوید، و برداشت عدالت در صلح توسط کسانی که صلح می‌کنند کاشته می‌شود. ویژگی اصلی این حکمت که از بالاست، پاکی است.

او می‌خواهد این موضوع را کاملاً روشن کند، و به این اشاره که پاکی صرفاً به ترتیب اولویت در مرکز آن قرار دارد، اکتفا نمی‌کند. او در واقع به صراحت می‌گوید، اول پاکی. بقیه موارد از این مورد سرچشمه می‌گیرند و جزئیات پاکی هستند. حال، وقتی او در مورد پاک بودن صحبت می‌کند، وقتی می‌گوید این مورد پاک است دقیقاً چه چیزی را در ذهن دارد؟ خب، اول از همه، به نظر می‌رسد که او در متن می‌گوید که پاکی انگیزه را در ذهن دارد.

من این را می‌گویم زیرا خلوص این نوع حکمت که از بالا است، منعکس کننده شخصیت پاک خداست همانطور که یعقوب در جای دیگری از کتاب، خدا را پاک توصیف می‌کند. خدا به عنوان کسی که انگیزه پاکی دارد، توصیف شده است. به عنوان مثال، در ۱:۵، بگذارید از خدایی که سخاوتمندانه و بدون سرزنش به همه انسان‌ها عطا می‌کند، درخواست کند و به او داده خواهد شد.

و دوباره در ۱:۱۷، هر موهبت نیکو و هر بخشش کامل از بالا می‌آید، از جانب پدر نورها نازل می‌شود، که در او هیچ تغییر یا سایه‌ای ناشی از تغییر وجود ندارد. همانطور که خدا خود را کاملاً به ما می‌دهد، او از این نظر پاک است. ما خود را کاملاً به او و دیگران می‌دهیم.

این حکمت از بالا به این معنا در ما خالص است. از آنجایی که خلوص، در مورد خدا، شامل بخشیدن و حتی بخشیدن کامل خود به ماست، ما نیز می‌بخشیم. ما خود را کاملاً به او و دیگران می‌دهیم.

این واقعاً شامل میل به پیروی از اراده خدا، بدون آمیختگی با هیچ میل دیگری است. او می‌گوید، پس این [میل] صلح‌آمیز است. واضح است که این شامل زمینه می‌شود، زیرا ما به جلو خواهیم رفت و این را بسط خواهیم داد، به خصوص در آیه ۱۸، که شامل انجام کارهایی است که صلح و آشتی را ترویج می‌دهد.

حال، کلمه صلح در کتاب مقدس کلمه بسیار جالبی است. البته، در عهد عتیق، این کلمه شالوم است. عهد جدید، ایرن.

در عهد عتیق است که در ترجمه shalom در عهد جدید بسیار تحت تأثیر کاربرد واژه eirene اما کاربرد واژه ترجمه شده است. در واقع، همانطور که اغلب اشاره می‌شود، این واژه چیزی بیش از eirene هفتادگانی هماهنگی بین فردی است. این واژه با رفاه کلی مرتبط است.

اما به ذهنم رسیده که، و واقعاً هر دو معنی را دارد. به رفاه جامع مربوط می‌شود، اما به طور خاص‌تر، اغلب به طور خاص‌تر به هماهنگی بین فردی. فکر می‌کنم کاملاً محتمل است که مفهوم شالوم، که باید به آن مربوط می‌شد، در ابتدا به هماهنگی بین فردی مربوط می‌شد و سپس به رفاه جامع اشاره کرد.

اگر واقعاً چنین باشد، نشان‌دهنده‌ی یک فرض عمیق در ذهن عبریان است و آن این است که رفاه یا فقدان رفاه در درجه‌ی اول به صورت رابطه‌ی تجربه می‌شود. اینکه جوهره‌ی رفاه، یا حداقل در قلب رفاه به طور کلی، آرامش است. به عبارت دیگر، هماهنگی بین فردی.

رفاه بین فردی در مرکز رفاه جامع قرار دارد. و، می‌دانید، واقعاً، آن نوع حس دوگانه صلح اغلب در وقوع این کلمه در عهد جدید آشکار می‌شود، و من فکر می‌کنم این چیزی است که شما اینجا دارید. در متن، او به وضوح، این را دارد زیرا قرار است این را از نظر نقطه مقابل خود، یعنی جنگ‌ها و نزاع‌ها در جامعه در آیات ۱ تا ۶ بسط دهد. بنابراین، او مطمئناً در اینجا، یا حداقل احتمالاً، صلح به عنوان، یا صلح‌پذیری از نظر هماهنگی بین فردی را در ذهن دارد.

اما دلیلی وجود دارد که باور کنیم او رفاه جامع، از جمله، آرامش درونی خودمان را نیز در نظر داشته است. توجه داشته باشید که او در بقیه کتاب یعقوب درباره راه حماقت در مقابل راه خرد صحبت می‌کند. یعقوب در مورد اختلافات، یک مرد دوپاره، یک فرد دو دل، صحبت خواهد کرد.

او این کار را قبلاً، البته، در ۱.۶، در واقع ۱.۷ انجام داده است. زیرا آن شخص نباید فرض کند که یک مرد دودل، که در تمام راه‌هایش ناپایدار است، چیزی از جانب خداوند دریافت خواهد کرد. و او دوباره آن را از طریق همان کلمه در آیه ۸ از فصل ۴ مطرح خواهد کرد. ای گناهکاران، دست‌های خود را پاک کنید و ای افراد دودل، دل‌های خود را پاک کنید، تا صلح همچنین شامل نوعی آرامش در درون خودمان باشد، نه در برابر نوعی وجود، وجود شخصی، که شامل نوعی جنگ داخلی در درون ماست. اکنون، او ادامه می‌دهد و می‌گوید که این نوع حکمت همچنین ملایم است، که البته دوباره این ایده را تقویت می‌کند که حداقل بخشی حساس به *epieikes*، از آنچه در صلح‌جویی دخیل است، هماهنگی بین افراد یا در میان آنها است، ملایم نیازها، احساسات و عواطف دیگران، حساس، فعال حساس به نیازها، احساسات و عواطف دیگران، غیر ستیزه‌جو، در برابر خشم، ستیزه‌جویی، نوعی تمایل به حمله در شرایط تحریک.

و او با اشاره به ویژگی‌های این خرد که از بالاست، آن را با عنوان «روشن فکر» ادامه می‌دهد. او این را به عنوان «پذیرا بودن برای عقل» ترجمه می‌کند. به معنای واقعی کلمه، این به معنای باور خوب یا باور خوب است.

یعنی، به راحتی متقاعد شدن یا اعتماد کردن. حال، فکر می‌کنم کاملاً واضح است، هم بر اساس متن گسترده‌تر کتاب و هم بر اساس عهد جدید به عنوان یک شهادت کامل از کتاب مقدس، وقتی او در مورد خوب باور کردن یا خوب باور کردن، به راحتی متقاعد شدن، اعتماد کردن صحبت می‌کند، معنای ساده‌لوحی یا پذیرش بی‌دقت را در نظر ندارد. در واقع، کل رساله یعقوب استدلالی علیه باور کردن چیزهایی است که اینطور نیستند و پذیرش واقعیت، که به معنای دقت بسیار در ارزیابی واقعیت و اعتماد کردن فقط به چیزهایی است که شایسته اعتماد ما هستند.

بنابراین، نه به معنای ساده‌لوحی یا پذیرش بی‌دقت، که مسائل برایش مهم نیستند. بلکه او درباره شخصی صحبت می‌کند که به آنچه گفته می‌شود گوش می‌دهد. باز هم، با بازگشت به عقب، تفسیر این موضوع در پرتو زمینه گسترده‌تر کتاب، با بازگشت به ۱۱۹، بگذارید همه سریع بشنوند.

کسی که به آنچه گفته می‌شود گوش می‌دهد، ارزش دیدگاه طرف مقابل، یعنی گوینده، را در نظر می‌گیرد و از آن نتیجه‌گیری‌های منصفانه و معقول می‌کند. حال، جیمز در اینجا به غیرمنطقی بودن و کوتاه‌بینی اشاره می‌کند، نگرشی که می‌گوید من تصمیم خودم را گرفته‌ام. مرا با واقعیت‌ها اشتباه نگیرید. غیرمنطقی بودن و کوتاه‌بینی نتیجه جاه‌طلبی و حسادت خودخواهانه و نوعی خودمحوری است.

من تصمیمم را گرفته‌ام. به نتایج دلخواه رسیده‌ام. مرا با حقایق گیج نکن.

من بهتر از همه می‌دانم. نیازی ندارم حرف‌هایت را بشنوم. و مطمئناً نیازی هم ندارم حرف‌هایت را جدی بگیرم.

حالا، او جلوتر می‌رود و آن را پر از رحمت و میوه نیکو نیز توصیف می‌کند. البته، وقتی یعقوب در مورد رحمت صحبت می‌کند، بر اساس، به ویژه فصل دوم، مشخص است که او به احساسات گرم و خوب در مورد مردم فکر نمی‌کند. رحمت در درجه اول از نظر احساس درک نمی‌شود، بلکه از نظر عمل درک می‌شود.

اعمال رحمت، از آن نوع چیزهایی که او در آیات ۱۴ تا ۱۶ از باب ۲ توصیف کرده است، پر از رحمت و ثمرات نیکو، رحمت عملی، توجه عملی به فقرا و رنج‌دیدگان، مخالفت با احتکار، و بدون تردید. حداقل این از این عبارت ارائه می‌دهد. بدون تردید، کلمه اینجا در واقع آدیاکریتوس است، بدون RSV ترجمه‌ای است که شک و تردید.

در واقع، شکلی از این کلمه در ۱:۶ استفاده شده است، اما بگذارید با ایمان و بدون شک بپرسد. و در واقع شکل دیگری از این کلمه در ۲:۴ استفاده شده است. آیا در میان خود تبعیض قائل نشده‌اید و با افکار پلید قضاوت نمی‌کنید؟ در میان خود تبعیض قائل شوید. به طوری که پیش از این در کتاب، شکلی از این کلمه برای اشاره به شک و تردید استفاده شده است و برای اشاره به جانبداری به کار رفته است.

به همین دلیل است که برخی اصرار دارند که روش بهتر ترجمه این کلمه در اینجا بی‌طرفانه است، و برخی ترجمه‌ها آن را چنین ترجمه می‌کنند. بنابراین، از نظر زمینه، ممکن است به نظر برسد که او نوعی ایمان واقعی را پیشنهاد می‌کند، نوعی ایمان واقعی که خود را با رفتار یکسان با همه افراد بدون توجه به موقعیت، منزلت یا ثروت یا فقدان آن ابراز می‌کند. نوعی ایمان که خود را با رفتار یکسان با همه افراد، بی‌طرفانه، به ویژه در امتناع از تحقیر یا تحقیر فقرا، ابراز می‌کند.

و غیر ریاکارانه، بدون ریاکاری یا بله، بدون عدم اطمینان یا عدم صداقت، غیر ریاکارانه، بدون ریاکاری، صادق برای جلب رضایت دیگران تظاهر یا چاپلوسی نمی‌کند. باز هم، شما این تأکید عمده‌ی ژاکوبی‌ها و جیمزی‌ها بر کل‌نگری را متوجه می‌شوید تا خودتان را متفاوت از آنچه هستید نشان ندهید. این جلوه‌ای از یک فرد چندپاره، نه کامل، نه منسجم خواهد بود.

اما در اینجا، او نوعی انسجام را مطرح می‌کند که در جای دیگری واقعاً بر آن تأکید نمی‌کند، اما ظاهراً برای او مهم است که در اینجا به آن اشاره می‌کند، و آن این است که نباید هیچ جدایی بین آنچه هستیم و خودی که علناً به دیگران نشان می‌دهیم وجود داشته باشد. هیچ تظاهری نه نسبت به خدا و نه نسبت به دیگران وجود ندارد. و بنابراین، او ادامه می‌دهد، و برداشت عدالت در صلح کاشته می‌شود.

البته، اینجا تأثیر [این موضوع] آشکار است. ضمناً، برداشت پارسایی، از این کسب و کار پرثمر که قبلاً به آن اشاره کرد، پر از رحمت و میوه‌های نیکو، و همچنین کاشته شده در صلح، حاصل می‌شود. و البته، در اینجا او به این مفهوم صلح‌جویی اشاره می‌کند که ابتدا پاک است، سپس صلح‌آمیز.

برداشت عدالت در صلح توسط کسانی که صلح را برقرار می‌کنند، کاشته می‌شود. بنابراین، صلح و هماهنگی، نتیجه است، نه بی‌نظمی، چه در درون جامعه و چه در رابطه با دیگران، نه تخریب، بلکه تمامیت. باز هم این مفهوم از صلح، رفاه جامع است، نه تخریب، بلکه تمامیت، سلامت و موارد مشابه.

در واقع نوعی نصیحت ضمنی در آیه ۱۸ وجود دارد، و آن این است که درست بعد از این فهرست ویژگی‌های حکمت از بالا، وقتی که از آن در مورد اثراتش، تأثیر این نوع حکمت صحبت می‌کند، در واقع می‌گوید که همه این چیزهایی که در موردشان صحبت کرده، چیزهایی مانند ملایمت، گشودگی به عقل، رحمت، به بار آوردن

میوه‌های نیکو، عدم تردید، عدم ریا، که همه اینها، اگر واقعاً بخشی از حکمت حقیقی باشند، باید در زمینه ترویج صلح در جامعه انجام شوند. آنها باید به گونه‌ای انجام شوند که صلح را ترویج دهند. برخی از این اقدامات، برخی از این ویژگی‌های حکمت از بالا می‌توانند به گونه‌ای انجام شوند که دقیقاً نتیجه معکوس داشته باشند.

برای مثال، در مورد ملایمت، اگر کسی ملایمت را انتزاعی و ملایمت را مطلق کند و ملایمت را به عنوان یکی از ویژگی‌های این حکمت از بالا، از نظر بیان و تأثیر آن، همانطور که در آیه ۱۸ توضیح داده شده است، در نظر نگیرد، می‌تواند به ملایمت فکر کند یا می‌تواند ملایمت را از نظر امتناع از مواجهه با افراد در گناهمشان بیان کند. به یاد داشته باشید، یعقوب کتاب خود را با این جمله به پایان می‌رساند که اگر کسی از شما از حقیقت منحرف شود و کسی او را برگرداند، که لزوماً در عمل مستلزم نوعی مواجهه است، به او بگویید که هر کسی که گناهکاری را از هوای نفسش برگرداند، روح او را از مرگ نجات می‌دهد و گناهان زیادی را می‌پوشاند. یا می‌توانید روشنفکری را به عنوان پذیرا بودن در برابر هر چیزی که بدون هیچ گونه تشخیص و بصیرتی نازل می‌شود، درک کنید.

اما این، البته، برای جامعه مخرب خواهد بود. تمامیت جامعه و آرامش در جامعه با توجه به حقیقت و آموزه‌های درست حاصل می‌شود. اما اگر کسی نگرشی با رویکرد روشنفکری داشته باشد، به طوری که هر دیدگاهی را صرفاً به دلیل داشتن آن بپذیرد، آن حقیقت، از جمله آموزه‌های درست، دیگر مهم نباشد، که در واقع باعث تفرقه و نابودی جامعه می‌شود.

خب، این ما را به نکته‌ی فصل ۴ می‌رساند، جایی که، همانطور که گفتم، من معتقدم که او جلوتر می‌رود و اول از همه، در آیات ۱ تا ۶ از باب ۴، حکمتی را که از پایین است، به طور خاص بیان می‌کند، جایی که او جنگ‌ها، و نبردها را در میان شما و بقیه‌ی چیزها توصیف می‌کند. و سپس، البته، در آیات ۷ تا ۱۰، به قضاوت من حکمتی را که از بالاست به طور خاص بیان می‌کند. و سپس دوباره در آیات ۱۱ تا ۱۲ از باب ۴، به تفصیل به حکمتی که از پایین است و در آیات ۱۳ تا ۱۸ توصیف کرده است، می‌پردازد.

به هر حال، اینجا جای درنگ و تأمل است.

من دکتر دیوید باور و تدریس او در مورد مطالعه کتاب مقدس به روش استقرایی هشتم. این جلسه ۲۵، یعقوب ۳: ۱۳-۱۸ است.